

زیر آسمان فیر وزه ای

«هنروتجربه» نامزدهایش را در «حقیقت» اعلام کرد

● نامزدهای بخش هنروتجربه جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت اعلام شد. طبق اعلام روابط‌عمومی گروه هنروتجربه، براساس هماهنگی‌های به‌عمل‌آمده با دبیر جشنواره سینماحقیقت و ضرورت ارزیابی فیلم‌های بلند مستند سینمایی که مناسب اکران سینمایی هستند و با استناد به تجربه‌نمایش چهار سال گذشته سینمای هنروتجربه و عدم موفقیت نمایش فیلم‌های زیر مدت زمان ۶۰ دقیقه، شورای سیاست‌گذاری هنروتجربه نامزدهای زیر را فقط از میان فیلم‌های بلند مستند سینمایی انتخاب کرده و امیدوار است نسبت به پیداکردن راه‌حل موفقیت نمایش مجموعه‌فیلم‌های میان و کوتاه‌مدت مستند با هم‌فکری فعالان سینمای مستند اقدام کند.

نامزدهای بخش هنروتجربه جشنواره فیلم سینماحقیقت به شرح زیر است:

- بهارستان، خانه ملت، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی بابک بهداد
- دلبن، به کارگردانی یاسر طالبی و تهیه‌کنندگی الهه نوبخت
- اکسدوس، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی بهمن کیارستمی
- پنهان‌شدگی، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیدرضا رضوی
- اسرار دریاچه، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی آرمین ایثاریان
- تمام چیزهایی که جایشان خالی است، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی زینب تبریزی

معرفی هیئت انتخاب بخش مستند جشنواره فیلم فجر

● **گروه هنر:** هیئت انتخاب بخش مستند سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر معرفی شدند. در احکامی از سوی ابراهیم داروغه‌زاده، دبیر سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر، مرتضی زراقی‌کریمی، سیدسلیم غفوری و آرش لاهوتی به‌عنوان اعضای هیئت انتخاب بخش مستند این دوره جشنواره منصوب شدند. سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر از ۲۲ تا ۱۰ بهمن هم‌زمان با گرامیداشت چهلیم سال انقلاب اسلامی برگزار می‌شود.

«جهان فراموش‌شده» در گالری فرشته

● نمایشگاه انفرادی نقاشی «جهان فراموش‌شده» در گالری فرشته برگزار شده است. نمایشگاه نقاشی «جهان فراموش‌شده» با مجموعه آثاری از شهناز زهتاب در گالری فرشته برگزار می‌شود. «جهان فراموش‌شده» مجموعه‌ اخیرى است که با مضمون و محتوایی متفاوت با مجموعه‌های پیشین این هنرمند شکل گرفته است. در این دوره نگاهی، هرچند با کوله‌باری از تجربیات قبل، ولی متأثر از علوم معاصر و تکنولوژی، درهم تنیده و پرداخته شده است. پدیدآورنده این آثار می‌گوید: از دیرباز هنر قدسی و به تبع آن اسطوره‌ها در معماری و هنر ایران من را به خود می‌خواند و همین موجب می‌شد تا به جنبه‌های مختلف آن توجه داشته باشم. در این راستا و کنکاش به مطالبی از «تیتوس بوکهارت»، «دارپوش شایگان»، «سیدحسین نصر» و «کومار سووالمی» و بسیاری دیگر... رسیدم که هنر قدسی را براساس محسوسات و صورتی ذهنی یا هنر شهودی معرفی می‌کردند، اما حدودا از دو سال پیش با مقاله علمی مواجه شدم که تمام باورهایم به علامت سؤالی بدل شد. این نمایشگاه عصر جمعه ۲۳ آذر ساعت ۱۶ در گالری فرشته واقع در خیابان دکترشریعتی، پایین‌تر از بل صدر- پلاک ۱۶۷۱ افتتاح و تا چهارم دی‌ماه برپاست.

نسیم قاضی‌زاده:تا چند سال پیش می‌شد به‌راحتی لقب رهبر جوان را برای بردیا کیارس استفاده کرد، اما او در سال‌های اخیر آن‌قدر کار کرده که دیگر نمی‌توان چندان از این لقب استفاده کرد. او در سال‌های اخیر علاوه‌بر اینکه چندین‌بار رهبر میهمان ارکستر سمفونیک تهران و ملی ایران بوده است، در چندین ارکستر فعالیت مستمر دارد که از جمله آنها می‌توان به ارکستر مجلسی تهران اشاره کرد. همچنین ارکستر آپادانا را هم به‌تازگی تأسیس کرده که در تمامی این شب‌ها مشغول اجرای زنده قطعات موسیقی تئاتر موزیکال بینوایان است. این دومین تجربه کیارس در اجرای زنده موسیقی تئاتر موزیکال بعد از اولیور تویست است که با استقبال مواجه شده. به بهانه این اجرای هرشبی و کار با بازیگران، با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

● اولین نکته‌ای که در اجرا تئاتر موزیکال در ایران به ذهن می‌آید، خواش موسیقایی بازیگران است؛ اینکه بازیگران از عهده اجرای موسیقی کلاسیک، آن هم به صورت آوازی برآمده‌اند. این روند چگونه طی شد؟ چطور بازیگران توانستند از عهده این امر برپایند؟

ایین اولین تجربه بازیگران برای اجرا روی صحنه نمایش توأمان کار خوانندگی بود. از ماه‌ها قبل شروع به تمرین کردیم. تست‌هایی از بازیگرانی که مدنظر داشتیم گرفته شد. بعد از انتخاب نهایی حدود شش یا هفت ماه شروع به تعلیم آموزش آواز کردیم زیر نظر خانم هاسمیک کاراپتآن. چون بعضی‌هایشان بلد نبودند نت بخوانند و خانم هاسمیک با آنها کار کردند و بعد از یادگرفتن ملودی‌ها من با آنها کار کردم که با ارکستر هماهنگ شوند. دوستان بازیگر خیلی زحمت کشیدند و واقعا جای تقدیر دارد. اولین‌بار است چنین اجراهایی را در ایران شاهد هستیم. قبول دارم که هیچ اجرائی بدون نقص نبوده، اما به‌جرت می‌گویم اتفاقی که افتاد بی‌سابقه بود و شروع خوبی است و چشم‌انداز خوبی برای پیگیری این اجراها و تداوم اجرای این نوع از موسیقی که می‌تواند تئاتر موزیکال باشد و در نهایت همه اینها به جایی برسد که یک روز در ایران بتوانیم ارکستری داشته باشیم که به صورت همیشگی کار اپرا انجام دهد.

● چقدر تجربه اولیور تویست؛ چه در اجرای موسیقی، چه در هماهنگی با بازیگران و چه حضور در صحنه و اجرای هرشبی در بینوایان به کمکتان آمد؟
تجربه اولیور تویست برای من تجربه جالبی بود. به‌خاطر اینکه آن‌قدر که من به‌عنوان یک رهبر با ارکستر کار می‌کنم، می‌دانید که موسیقی پر از علم، اصطلاحات و مسائلی است که کسی که ارکستر را هدایت می‌کند باید

به همه‌چیز اشراف کامل داشته باشد. من با دوستانی کار کرده‌ام که اصلا موزیسین نبودند نمی‌دانستم با چه زبانی با آنها کار کنم، چون زبان تئاتر بلد نیستم. در حوزه تخصصی دوستان تخصصی ندارم و برعکس. برای اجرای هرکدام از تکنیک‌ها و حالت‌هایی که می‌خواستم در موسیقی بیفتم نمی‌توانستم با هیچ اصطلاح موسیقی با آنها صحبت کنم؛ اینکه باید به دیالوگ محاوره خودمان برایشان توضیح می‌دادم چه اتفاقی می‌افتد که برای من هم تجربه جالبی بود.

● هماهنگی بین کارگردان و رهبر ارکستر چقدر اهمیت دارد؟ آیا مانند سینما که تعامل کارگردان و آهنگ‌ساز مهم است، در تئاتر موزیکال هم چنین است؟

در هر کار بین آدم‌ها از پایین‌ترین رده در گروه تا رأس هرم که در رأس نمایش و موسیقی هستند، این تعامل و هماهنگی باید وجود داشته باشد. همه فیلم‌ها ساخته می‌شوند و روی آنها موسیقی ساخته می‌شود، اما اجرای اثری مثل بینوایان و اولیور تویست با موسیقی ساخته شده و بر اساس آن فیلم ساخته‌اند. من به‌عنوان سرپرست موسیقی این اجرا مسئولم از این نظر که باید یک‌سری اتفاقات به وجود بیاوریم که بتوانیم صحنه‌مان را جذاب نگه داریم تا تماشاچی احساس خستگی نکند. اینها تجربه‌های اول در ایران است. دست رهبر مثل موسیقی فیلم به آن صورت باز نیست که یک‌باره یک پلان از سکانسی دربیاید و موسیقی را حذف کنیم و کسی هم متوجه نشود، اما برای چنین کار بزرگی، هماهنگی من و کارگردان خیلی سخت بود، چون من کتاب شعری دارم که شاعرش معروف است و این کتاب در همه‌جای دنیا معروف است و نمی‌توانم سه بیت از یک غزل دربیآورم. می‌توانم یک قطعه را در بیاورم و بگویم این قطعه را اجرا نمی‌کنیم که به من و کارگردان مربوط است، اما نمی‌توانم بگویم از فلان دقیقه تا فلان دقیقه موسیقی را حذف می‌کنم، چون موسیقی با فکر نوشته شده و علم ارکستراسیون و هارمونی و همه علم‌ها و من مورد آهنگ‌سازی در این اثر دیده می‌شود و اجرایش هم کار آسانی نیست.

● آیا شما علاقه شخصی به ژانر تئاتر موزیکال دارید؟

تئاتر موزیکال یکی از ژانرهای موسیقی است. موسیقی ارکسترال سمفونیک برای من جذاب است. کار با ارکسترهای کوچک‌تر و آنسامبل‌های کوچک‌تر به جای اپرا برای من لذت‌بخش است.

● اثر شوتنبرگ چه ویژگی‌هایی دارد؟

در مورد ویژگی این کار که خیلی هم خطرناک است این است که موسیقی‌ای که ما اجرا می‌کنیم موسیقی

گفت‌وگو با بردیا کیارس، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر

هر کار دلی طاقت‌فرسایی خودش را هم دارد



عکاس: سارهدخت سلطانیه ایران

سختی از لحاظ پذیرایی گوش نیست. گوش هرکس می‌تواند به راحتی این موسیقی را بپذیرد و هضم کند و موسیقی پیچیده‌ای از لحاظ نوشتاری مثل شوستاکوویچ یا لاگارتو نیست. طوری نیست که من در دانشگاه برای دانشجویان هنرجوی آهنگ‌سازی آتالیز کنم. این موسیقی به‌خصوص بینوایان عامه‌پسند است، ولی وقتی موسیقی را یک موزسین متخصص می‌خواهد اجرا کند من باید کاری کنم که هم گوش شنونده عام آن را بپذیرد و هم شنونده‌های خاص. این ژانر از موسیقی این خطر را دارد که اگر بیشتر به سراغ گوش خاص بروم ممکن است گوش عام پذیرای آن نباشد و برعکس. درواقع یک مقدار لب تیغ را رفتن است.

● الگوبرداری خاصی داشتید؟ یا تئاتر موزیکالی که روی حس شما تأثیرگذار بوده باشد و از آن برای بهبود کارتان استفاده کنید؟

من از این اثر اجراهای زیادی دیده‌ام و موسیقی بینوایان اجراهای مختلف و تنظیم‌های مختلف برای تعداد نوازنده و ژانرهای مختلفی داشته. اجراها را گوش کرده‌ام، اما آن‌طور که بر من تأثیر داشته باشد که مثل آنها کار کنم، نبوده و سعی کرده‌ام بیشتر سلیاق قابل دفاع موسیقایی خودم را استفاده کنم.

● در طول کار چه مشکلاتی داشتید؟ آیا از روند آن راضی بودید؟ چه اتفاقاتی می‌تواند به بهبود کار کمک کند؟

مشکلات که متأسفانه در کشور عزیز ما خیلی زیاد است. اتفاقا کارهایی که سال‌ها تجربه شده، هنوز هم با مشکل همراه است؛ مثل مدیریت ارکسترها با اینکه تاریخ ارکسترسمفونیک بیش از ۸۰ سال است، اما هنوز دچار سوءمدیریت برای برنامه‌ریزی سالانه است. مثل همه‌جای دنیا نه سالانه چهار، پنج ماه. در همه کارها این مشکلات را داریم. از اولین کاری که می‌خواستیم شروع کنیم که تهیه نت و پارتیتور بود، الی آخر. وقتی یک پروژه متشکل از ۳۰۰ نفر همراه است که به طور میانگین ۱۵۰ نفر نوازنده و خواننده کر هستند و با من کار می‌کنند، انتخاب این نوازنده‌ها، جاهایی که به جز این اجرا مشغول به کار هستند و تداخل این دو با هم ازجمله مشکلات است و باید درعین حال از کارهای خوبی که در ایران انجام می‌شود، حمایت کنیم. اگر بخوایم، می‌توانیم مشکلات را از بین ببریم و نیت پآکی برای برطرف‌کردنشان داشته باشیم؛ نه اینکه مشکلی به مشکلات دیگران اضافه کنیم. از روند کار خیلی راضی بودم. می‌توانم بگویم روند بهبود کاری پیش‌بینی‌ناپذیر بود و در این مدت کم خیلی کار بزرگی کردیم.

● تصور می‌کنید که تئاتر موزیکال گونه‌ای است که در ایران جا می‌افتد؟ مورد پسند واقع می‌شود؟ چون سابقه طولانی‌ای در این زمینه ندار.

صدرصد. تئاتر موزیکال باید در تهران جا بیفتد و شنونده‌ها و مخاطبان خودش را پیدا کند. این ژانر در ایران اجرا نشده بود. قبل از انقلاب اپرا بود، اما بعد از انقلاب اگر بود، به صورت پروژه‌ای مثلا هر سه سال یک بار بود و بیشتر با مضامین تاریخ و تقویم بوده و براساس یک اتفاق آن اپرا را نوشته‌اند بودند یا اپرایی را برای یک مناسبت اجرا می‌کردند و این‌طور نبود که تئاتر موزیکال با اپرا به طور خاص باشد یا خیلی کم بوده و آن‌قدر کم بوده که در ذهن من نیست. وقتی به زبان فارسی هم ترجمه می‌شود، مشکلاتی است؛ چون از نظر سیلاب، معنی کلمات و جمله‌بندی‌ها فرق دارد. به‌هرحال گوش مردم بیشتر عادت خواهد کرد؛ چون به زبان خودشان است و راحت متوجه می‌شوند. امروز بیست‌وپنجمین اجرای بینوایان است. سالان حدود دوهزارو ۵۰۰ نفر ظرفیت دارد و سالی واقعا پر است، با این میزان استقبال معلوم است که مردم خیلی مشتاق هستند.

● فکر می‌کنید چه چیز در تئاتر موزیکال در مقایسه با اپرا برای مخاطب ایرانی جذاب‌تر است؟

برای مقایسه این دو باید ببینیم مخاطب ایرانی تابه‌حال اپرا گوش کرده یا نه که این دو را مقایسه کنیم؛ اما تئاتر موزیکال در مقایسه با اپرا عامیانه‌تر و همه‌فهم‌تر است تا اینکه من چهار ساعت اپرایی واکنر اجرا کنم و مردم چهار ساعت بنشینند و تکان نخورند، سرفه و عطسه نکنند و بچه کوچک همراه نداشته باشد؛ بنابراین تا اپرا اجرا نشود، نمی‌توانیم با تئاتر موزیکال مقایسه کنیم؛ اما تابه‌حال به این قطعیت رسیده‌ایم که مردم با

تئاتر موزیکال خیلی خوشحال هستند.

● آیا می‌شود روزی را پیش‌بینی کرد که در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای دنیا، همواره یک تئاتر موزیکال روی صحنه باشد؟

همه جای دنیا می‌توان برنامه‌ریزی کرد که اجراها سالانه باشد؛ مثلا اپرای آرایشگر شهر سویل در برلین هر سال اجرا می‌شود. مطمئنا اگر برنامه‌ریزی وجود داشته باشد، این‌چون پروژه‌ها توجیه‌پذیر نیست که فقط یک بار اجرا شود و تمام شود. باید سالانه برنامه‌ریزی شود و هر سال چند شب اجرا برای تئاترهای موزیکال و اپراها داشته باشیم. صدرصد هم مورد پسند واقع خواهد شد. جالب است بگویم سلیقه شنیداری مردم از لحاظ کیفیت، آن هم مردم عام که آموزش موسیقی ندیده‌اند و تشخیص موسیقی خوب و بد از نظر علمی برایشان ممکن نیست؛ اما نقاط قوت برایشان واقعا مشهود است. وقتی اجرای موسیقی این پروژه را با اجراهای دیگر مقایسه می‌کنند، متوجه می‌شوند که اتفاق مهم و نادری افتاده.

● آیا استفاده از کلام فارسی به موسیقی شوتنبرگ یا ریتم موسیقی آسیبی وارد نکرد؟

خیلی سؤال خوبی درباره کلام فارسی پرسیدید. تمام تلاش‌مان این بود که این اتفاق نیفتد. کار ما خیلی سخت بود. خانم سحر ستوده که کلمات را برمی‌گرداند، وقتی روی ریتم ملودی می‌نشانیدم، قابل‌فهم برای گوش ایرانی نبود که این کلمات را با این سرعت و ترتیب کنار هم بپذیرد و چون تکرار هم نمی‌شود؛ یعنی خواننده دیالوگش را می‌گوید و جلو می‌رود. مثل ترانه نیست که ترجیع‌بندش مدام تکرار شود. تعاریف من خیلی کلی است و می‌توانید از صحبت من ایرادات زیادی دربیابید. ص ۲۷۵ پارتیتور بینوایان میزان ۲۳ دو بار ملودی تکرار شده. این چالش برای ما وجود داشت؛ مثلا من جاهایی به خانم ستوده می‌گفتم کلام باید به گونه دیگری باشد. چون من به خودم اجازه نمی‌دهم دست به کلام بزنم؛ اما وقتی حرف صادرار بلندی روی یک کلمه باشد (که بود) به جای اینکه آن نت را سه بار تکرار کنم، سه نت را با هم جمع می‌کردم؛ یعنی ارزش زمانی‌شان را به هم اضافه می‌کردم که مثلا سه حرف روی آن نت انجام نشود. یک حرف روی سه نت که می‌توانست بکشد و ما صدای سه کلمه را نشنویم. با یک کلمه سه نت اجرا شود. امیدوارم توضیح شفاف باشد.

● به نظر تجربه طاقت‌فرسایی است که دو ماه تمام یک ارکستر هرب شب ۱۲۰ دقیقه بنوازد. آیا درباره شما و نوازندگان همین‌طور است؟

بله، تجربه سختی است. برای من که سخت‌تر است؛ چون در ۱۲۰ دقیقه، سه دقیقه فرصت نشستن دارم و دکلا استفاده‌ام. هر کاری که عاشقش باشی، طاقت‌فرسایی خودش را هم دارد. آن‌قدر همه‌مان لذت می‌بریم که دیگر برایمان طاقت‌فرسا نیست. اگر از کارمان لذت نبریم، نمی‌توانیم عزیزی‌ای که ما را می‌بینند، با لیخنند بدرفه‌شان کنیم؛ پس باید به کارم عشق بورزم که بتوانم به بهترین نحو اجرا کنم و هنرم را ارائه دهم. اتفاقا کارمان خیلی شیرین و دلچسپ است. برای همه نوازنده‌ها همین‌طور است. هرکس بخواهد به کار هنر مثل کار کارمندی فکر کند و بدون عشق باشد و ذهنش آماده نباشد، کار خودش و بقیه را خراب می‌کند. مطمئن باشید اگر چنین کسانی در گروه باشند، نمی‌توانند با ما کار کنند؛ چون می‌دانند باید با انگیزه کار کنند. همه دوستان به من لطف دارند و من کارشان را از ته قلب همه‌شان را دوست دارم؛ همه‌جا گفتم‌ام اول نوازنده ویلن هستم و در سطح بین‌المللی در نوازندگی بیشتر فعال هستم تا رهبری. از کشورهای دیگر برای رهبری دعوت شده‌ام؛ اما برای نوازندگی، تورهای اروپا و آمریکا هرساله برگزار می‌کنیم. در گروه دوستان خیلی دوست هستیم و دغدغه اصلی من راحتی در نوازنده است؛ چون می‌دانم چه مشکلاتی دارند و سعی می‌کنم خودم را جای آنها بگذارم. به نظرم کسی که در رأس کاری می‌ایستد، باید بتواند اطمینان خاطری به همکارانش بدهد این کار تماما با همدلی است و این‌طور نیست که برای موسیقی یک، دو سه، شروع کنیم و مثل عمل جراحی کار دقیق است. اتفاق بدی که در عمل جراحی بیفتد، جان بیمار به خطر می‌افتد و در موسیقی هم اگر یک‌صدم ثانیه توجه شما به جای دیگری جلب شود یا افکارتان پاره شود، کار بقیه هم خراب می‌شود. درجه‌بندی مقام هرچه بالاتر باشد، تأثیر اشتباهی که می‌کند، بر دیگران بیشتر است.

● درباره تشکیل ارکستر فیلارمونیک آپادانا در آستانه اجراشدن بینوایان و اجرای قطعات در این نمایش موزیکال از سوی ارکستر بفرمایید؟ آیا قرار است که این ارکستر اجراهای مجزا هم داشته باشد؟
من ارکستر مجلسی تهران را دارم؛ ولی ارکستر مجلسی از لحاظ تعداد نوازنده‌ها و سازبندی تعریف مشخصی دارد. پروژه‌ای به این بزرگی که فوَل ارکسترال به اضافه کر و سازهایی مثل پیانو که ساز ارکسترال نیست؛ ولی اضافه شده. در این تئاتر موزیکال نمی‌توانستیم این قطعه را به صورت ارکستر مجلسی اجرا کنیم؛ چون تعدادمان به تعداد ارکستر مجلسی نمی‌خورد. وقتی انسان نیت درستی داشته باشد، خدا هم همه مشکلات را از سر راهش برمی‌دارد؛ اما مسئله اینجاست که خیلی دوست دارم این کار ادامه داشته باشد؛ بنابراین ارکستر آپادانا را تأسیس کردیم که بتوانیم پروژه‌های بعدی با این حجم کاری از لحاظ دکور و هنرمندان را ادامه دهیم و امیدوارم کار لذت‌بخش باشد. می‌توانم بگویم خودم هنوز کامل ندیده‌ام و هرچه فیلم می‌بینم، بیشتر از بینوایان خوشم می‌آید؛ چون از بالا فقط نوازنده‌ها را می‌بینم و هنرپیشه‌ها را از پایین نگاه می‌کنم و چیزی از طراحی صحنه و نور نمی‌بینم و تازه بیشتر خوشم آمده است.

ادامه از صفحه ۹

دور باطل سیاست‌زدگی

دیگری را خراب می‌کنیم؛ یعنی دائما سازمان‌شکنانه است. این در تمام زندگی ما بوده. مذهب و ادبیات ما را به هم پیوند می‌داده است، آن‌هم به شکل ویژه‌ای که نیازمند بحثی مفصل است. نامنی دائمی یا دیالکتیک امنیت و استبداد و ناامنسی و هرج‌ومرج هم عامل بسیار مهمی بوده است که گروه‌های مختلف از ناچاری به وحدت می‌رسیدند. سوومین مورد، نظریه مقیاس ابنیه منفرد، مقیاس شهری و شهروندی. چهارم، ویژگی‌هایی به غلط، ویژگی‌های شخصیت فردی و جمعی ایرانی خوانده شده؛ اینکه ایرانی‌ها دروغ‌گو و حقه‌باز هستند، درصورتی‌که اینها مکانیسم‌های بقا و انطباق هستند. به همین دلیل وقتی ایرانی در محیط نیمه‌امن خانه می‌رفته، موسیقی ایرانی تولید می‌کرده و مولوی و فردوسی به وجود می‌آورده. انسان حقه‌باز فرصت‌طلب نمی‌تواند این بنای عظیم شعر ایرانی که حکمت فلسفه اخلاق اجتماعیات آداب سلوک است را بسازد و پدید آورد. که همه حرف‌های علمی و فلسفی‌اش در آن باشد. پنجم، مفهوم آبادی جانشین نظریه‌های تقلیدی غرب در مورد شهر و روستا. من می‌گویم مفهوم شهر و روستا بر اساس تناقضات تاریخ اروپا تعریف شده. آنجا شهر و خارج از شهر است، آنجا در دوره باستان نظام برده‌داری دارید. پس شبیه زندگی آنها تضادی دارد که در جامعه ایران نیست. قانونمندی تولید و شکل‌گیری جسم شهر در قانونمندی ناشی از جریان آب است. برای اثبات این نظریه، اصفهان و یزد را در نظر گرفتیم و تک‌بناهای شاخص آنها را پاک کردیم و به ۳۰۰ متخصص معمار و شهرساز دادیم که همه گفتند اینها روستاست، چون الگوی شهر و روستا یکی است. در ایران آنچه شهر و روستا را از هم متمایز می‌کرده، تک‌بناهای منفرد است. یک خیابان بزرگ، کاخ عالی‌قاپو، مسجدی عظیم، جمعیت زیاد؛ اما به لحاظ ماهیت تفاوتی ندارد.

● آقای ایران پروژه گروهی که در دانشگاه کار می‌کردید چه بود؟

«شهر و جامعه‌پژوهی در ایران». به کدگذاری ۷۰ کتاب که رسیدیم من اخراج شدم.

● در ایران مشارکت ممنوع است. به‌نظر شما مسئله چیست و چه باید کرد؟

باید از من پرسید تو که این اعتقاد عدم مشارکت را داشتی، چطور شورایاری، شهردار مدرسه و محله پاک و صندوق نوآوری جوانان و... مطرح کردی؟ من این نتیجه رسیده‌ام در کارهای مشارکتی در ایران باید مقیاس را به‌شدت کوچک کنیم، هم از نظر جغرافیایی و هم کار. یعنی به تکه‌های ریز تقسیم کنیم. باید کوشش کنیم همه کسانی که مشارکت می‌کنند عنوان‌های برابر داشته باشند. به نامش را شیوه‌های همه‌شاهی گذاشته‌ام؛ یعنی شاهای درونمان را آرام کنیم و بعد کاری کنیم که کارها به قدری خرد شود که مولای هم باشد و تقاطع نداشته باشد. آن‌وقت می‌توانیم مثبت ازدهای ۸۰۰ هزارسری را به رقابت تبدیل کنیم.

● به نظران دلیل عدم رشد «سرمایه‌داری» در ایران چیست؟

همراه انقلاب مشروطیت چیز دیگری شکست می‌خورد. در دوره قاجار افرادی به کارخانه‌سازی تمایل پیدا می‌کنند؛ مثلا حاج امین‌الضرب. کتاب «تاریخ اقتصاد ایران» ترجمه یعقوب آژنگ را بخوانید. کتاب «کارگر در ایران» فتح الله‌عبدالغنیف و «تاریخچه حزب کمونیست» را بخوانید. تمام مدت اینها به دربار نامه می‌نویسند که ما کارخانه درست کرده‌ایم و کیفیت‌مان بد است، جسم‌مان گران است و تنوع ندارد. چرا سیاست درهای باز اعلام کرده‌اید که همه این کارها بایند و ما نابود شویم کارخانه‌ها یکی‌یکی ورشکست می‌شوند. اینجا حکومت ایالتی بود بورژوازی نوپای ایرانی سبلی می‌زند. یکی از صاحبان کارخانه‌ها به کوبلن که چینی تولید می‌کرده نامه می‌نویسد که من کارخانه را می‌بندم. شما انحصار واردات چینی‌ات را به من بده. او هم با کمال میل موافقت می‌کند. اینجا طیف دلال در ایران شکل می‌گیرد که غارت‌کردن دلال با غارت تولیدکننده خارجی و غارت دربار همسو می‌شود؛ یعنی خارجی ببرد، دلال و حکومت می‌برد. حتی زمان رفسنجانی اگر یادتان باشد، باند دلال‌ها چقدر مبارزه می‌کردند که کارخانه ایجاد نشود. به‌جای اینکه بورژوازی شکل بگیرد، در نطفه خفه می‌شود و بورژوازی کمربادور یعنی نظام دلالی شکل می‌گیرد که مانع بزرگی است. ما نیازمند بازتعریف تاریخ، رسیدن به اجماعی برای دگرگون‌سازی، شناخت توانمندی‌ها و ضعف‌هایمان و برنامه‌ریزی واقعا مشارکت‌مبنا و مشارکت‌محور هستیم. شناخت غرب و کنار آمدن درون‌زا با مدرنیته نیز گریزناپذیر است. برخی کشورها بدین کار پرداخته‌اند. ژاپن تا حد زیادی موفق بوده است. به نظر من مطالعه تطبیقی هند، آفریقای جنوبی، مالزی و حتی کره‌جنوبی که گرچه با نابودی باورکردنی محیط زیست و جمع‌کردن بخش مهمی از جمعیت در پایتخت همراه بوده و مطالعه حرکت‌های اولیه ترکیه که به زیرساخت و صنعت معطوف بوده بدون تقلید و رونویسی می‌تواند حاوی درس‌هایی باشد. حرف‌وحديث زیاد است، مهم آن است که با هم کار آییم و این مثبت باورکردنی ایرانی و خودمحوری ناچاری نهادینه‌شده را دهنه ریزیم. راه دیگری نداریم و شرایط خطر است. حداقل به فرزندانمان ببندیشیم، به ایرانمان که واقعا به او بد کرده‌ایم، ببندیشیم.

همتی بدرقه راه کن ای طایر قدس/ که دراز است ره مقصد و من نوسفرم